

ارزیابی قوانین، مقررات و اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار در ایران

حسین هرورانی*

سید هادی عربی**

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی آثار قیمت‌گذاری ناشی از مداخله در مکانیسم قیمت و تکلیف نمودن بازار به اعمال قیمت‌های کف و سقف و یا استفاده از ضوابط قیمت‌گذاری توسط نهادهای تنظیم‌گر می‌باشد که با بررسی نهادهای متولی و احصاء چالش‌های نظام قیمت‌گذاری کالاها و خدمات با استفاده از روشهای تحقیق (هنجاری و توصیفی - تحلیلی) به ارائه راهکارهای بهبود وضعیت موجود پرداخته خواهد شد. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که علیرغم وجود ۱۵ نهاد و سازمان دولتی و شبه‌دولتی تنظیم‌گر در حوزه قیمت‌گذاری، چالشهایی از جمله اتخاذ یک رویه واحد قیمت‌گذاری برای تمامی کالاها و با هر ساختاری، داشتن رویکرد سرکوب قیمتی، قیمت‌گذاری غیرمتوازن به واسطه تفاسیر مختلف از قوانین و... وجود دارد که منجر به ناهماهنگی در نحوه مداخله نهادهای ذی‌ربط در طول زنجیره ارزش گروه‌های کالایی مختلف می‌شود. تبعات این تصمیم‌گیری در نوسان شدید قیمت و ... بروز خواهد کرد که باعث بی‌ثباتی در اقتصاد خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: قیمت‌گذاری، کنترل قیمت، تنظیم بازار، قیمت کالا و خدمات، قوانین و مقررات

طبقه بندی JEL: D40, D46, R32, R48

* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، h.har2000@yahoo.com

** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه قم، h.arabi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۱. مقدمه

نظام قیمت گذاری یکی از موضوعات اساسی در پیکره اقتصادی یک کشور می باشد، چرا که هرگونه برخورد ناصحیح و سطحی با آن چه در قلمرو نظری و چه در قلمرو کاربردی به نتایج زیانبار و جبران ناپذیری منجر خواهد شد. اسونسون (Svensson, 2006)

در همین راستا فریدمن (Friedman, 1990) اهمیت درک تئوری قیمت را در دو دلیل اصلی عنوان می دارد: اولین دلیل آن است که تئوری قیمت برای شما آشکار می سازد که جامعه و محیط اطراف شما چگونه رفتار می کند و در دومین دلیل تأکید می کند که عدم شناخت تئوری قیمت ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی می باشد. براساس تئوری تعادل بهینه پارتو چنین استنباط می شود که در حقیقت این قیمت ها هستند که منابع را به سمت تولیداتی هدایت می نمایند که از یک سو برای مصرف کننده ایجاد مطلوبیت می کند و از سوی دیگر برای تولیدکننده ایجاد سود و درآمد می نماید. وینستون (Vinston, 2006)

با توجه به نقش و اهمیت فاکتور قیمت گذاری در تصمیم گیری و پایداری بنگاه ها می توان چنین استنباط نمود که هر عامل برونزا و خارج از فضای کسب و کار که بدون توجه به فرایندهای تشکیل ارزش کالا و خدمات و موضوع ماندگاری بنگاه ها بخواهد، در مورد قیمت گذاری کالاهای تولیدی تصمیم گیری نماید، بسیاری از استراتژی های بنگاه ها در زمینه تولید، توسعه و برندسازی بنگاه ها را با تهدید مواجه می نماید.

از سوی دیگر ضرورت پرداختن به موضوع قیمت گذاری از این جهت است که اگر این مسئله به صورت دقیق مورد توجه و کالبدشکافی کارشناسی قرار نگیرد، می تواند اولاً؛ باعث اتلاف و برهم خوردن تخصیص منابع کشور علی الخصوص در شرایط فعلی گردد. ثانیاً؛ عدم توازن و ناهماهنگی در نحوه مداخله دولت و سایر نهادهای ذی ربط در طول زنجیره ارزش گروه های کالایی، منجر به نوسان شدید قیمت و ... خواهد شد. همچنین ارائه تصویر روشنی از چارچوب تنظیم گری قیمت گذاری و آسیب شناسی آن اولاً؛ می تواند کمک مؤثری برای تصمیم گیران اقتصادی در راستای حمایت از تولید داخلی و ... باشد. ثانیاً؛ عدم مداخله در مکانیسم قیمت و تکلیف نمودن بازار به اعمال قیمت های کف و سقف و یا الزام بنگاه های تولیدی به استفاده از ضوابط قیمت گذاری در سطح یک بخش توسط نهادهای تنظیم گر باعث ثبات اقتصاد در سطح کلان خواهد شد.

علاوه بر موارد فوق نگاهی اجمالی به مصوبات (بویژه مصوبات ستاد هدفمندی یارانه ها و ستاد تنظیم بازار و ...) و مقررات مربوط به قیمت گذاری کالا و خدمات در کشور

(مداخلات دستوری) حاکی از عدم توازن و ناهماهنگی در نحوه مداخله دولت در طول زنجیره ارزش گروه‌های کالایی مختلف می‌باشد که تبعات این تصمیم‌گیری در نوسان شدید قیمت از یک سو و بروز ناهنجاری‌هایی نظیر بروز پدیده قاچاق در اقتصاد کشور از سوی دیگر آشکار می‌شود. نتایج برخی مداخلات از جمله قیمت‌گذاری دستوری و ... در خصوص برخی کالاها نیز در قالب تغییر کیفیت و یا محدود نمودن مصرف‌کنندگان برای پذیرش و انطباق خود با شرایط موجود نمود پیدا می‌کند. نظر به اینکه تاکنون پژوهشی با این هدف و رویکرد در کشور انجام نشده، تهیه نقشه‌ای از وضعیت نظام قیمت‌گذاری در کشور، بررسی اجمالی کلیه نهادها، قوانین و مقررات مربوط قیمت‌گذاری در کشور و دامنه شمول کالا و خدمات متأثر از قیمت‌گذاری امری ضروری است.

به صورت عمومی دخالت دولت و نهادهای عمومی غیردولتی در قیمت‌گذاری به صورت «تنظیم‌گری برخی از بازارها»، «سیاست‌گذاری اقتصادی» و «سیاست قیمت‌گذاری مستقیم» قابل طبقه‌بندی است. این مطالعه با تأکید بر سیاست‌ها، قوانین و مقرراتی که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم در تعیین و یا متاثرسازی قیمت‌ها نقش دارند، انجام شده است. البته در راستای ترسیم اثرات قیمت‌گذاری و آسیب‌شناسی دقیق پیامدهای دخالت دولت بر اقتصاد کشور مهمترین مرجع و منبع برای ارزیابی سیاست‌ها و مقررات قیمت‌گذاری، بررسی شاخص‌های بازار نظیر سطح قیمت گروه‌های کالایی تحت نظارت و کنترل در طول زنجیره ارزش، شاخص قیمت گروه‌های کالایی جانشین و مکمل کالاها، شاخص نسبت ظرفیت فعال به ظرفیت اسمی صنایع متأثر از مقررات قیمت‌گذاری قبل و بعد از اعمال مقررات‌گذاری و شاخص بهره‌وری عوامل تولید می‌باشد که به دلیل تنوع گسترده کالاها و خدمات و صنایع مختلف در این مقاله بدان پرداخته نشده است.

شایان ذکر است روش تحقیق مقاله حاضر، تلفیقی از روشهای تحقیق (هنجاری و توصیفی - تحلیلی) است^۱. با این توصیف که ابتدا به بررسی مطالعات و پژوهش‌های پیشین در حوزه قیمت‌گذاری اشاره و سپس به سیاست‌ها، قوانین و مقررات قیمت‌گذاری در کشور با شیوه بررسی اسنادی پرداخته شده و در ادامه سازمانها و نهادهای متولی قیمت‌گذاری در کشور اشاره شده و در نهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی و اجرایی با رویکرد بازآرایی مأموریت نهادهای متولی با تأکید بر دخالت حداقلی دولت پرداخته می‌شود.

۲. واژه شناسی قیمت و مبانی نظری قیمت گذاری

اولین موضوعی که در خصوص قیمت گذاری مطرح است، معنی و مفهوم دو واژه ارزش و قیمت یک کالا و همچنین تعریف قیمت گذاری است. واژه "قیمت یا بها" در اصطلاح اقتصادی به معنای مبلغی است که هنگام فروش کالا یا خدمتی^۲ درخواست می شود (گلریز، ۱۳۳۸).

دولت‌ها براساس انگیزه‌های گوناگونی (نظیر محدود کردن قدرت اقتصادی یک بنگاه، تامین منافع بنگاه خاص و یا حتی به منظور بهره‌برداری سیاسی) اقدام به تنظیم‌گری از جمله تنظیم‌گری قیمتی می‌نمایند (هادیفر، ۱۳۸۹). شاید بتوان گفت که راه مداخله دولت^۳ در اقتصاد کشورها از آنجا باز شد که نه کارایی و نه سایر اهداف اقتصادی، بعنوان یگانه اهداف جوامع نبوده است. علی‌رغم وجود این واقعیت و به طور کلی بر اساس نظریه‌های اقتصادی، انگیزه مهم دولت از دخالت و تنظیم‌گری در^۳ گروه اصلی اصلاح نواقص بازار^۴، توزیع درآمد و اهداف غیراقتصادی قرار می‌گیرد. دیردورف و مکوی (Deardorff, 2000; Macoway 1992)

بر همین اساس در ادبیات اقتصادی - حقوقی سه نوع نظام را می‌توان تعریف کرد^۵. بنابراین می‌توان اینگونه استنباط کرد که اگر مکانیسم بازار در شرایط کاملاً طبیعی و به دور از رفتارهای انحصارگرایانه عرضه‌کنندگان یا خریداران عمل نماید و قیمت‌های قابل قبولی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ارایه کند مجالی برای بحث از چگونگی نظارت و کنترل دولت و سایر نهادهای اجتماعی و اقتصادی بر قیمت‌های بازار به وجود نمی‌آید. اما زمانی که بازار به دلایلی مانند احتکار یا تبانی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان یا پدیده خشکسالی، جنگ و افزایش ناگهانی تقاضا، با قیمت‌های غیرطبیعی مواجه می‌شود، موضوع تعیین و کنترل قیمت پیش می‌آید که در بخشهای بعدی به طور مشروح دلایل موافقان و مخالفان آن مورد بحث قرار خواهد گرفت. در جدول (۱- پیوست) مهمترین دلایل تنظیم‌گری و مداخله دولت در اقتصاد که در مطالعات متعدد به آن اشاره گردیده، بیان شده است.^۶ (حسینی، ۱۳۹۲؛ رنانی، ۱۳۸۴، صامعی و قاسمی، ۱۳۸۵؛ وینستون، ۲۰۰۶؛ هادیفر، ۱۳۸۹).

بنابراین به طور خلاصه و بر اساس نگرش‌های مختلف به موضوع دخالت دولت در بازار و بنا به اعتقاد بعضی از اقتصاددانان، دخالت دولت در مکانیزم بازار و قیمت‌گذاری باعث اختلال در قیمت‌ها شده و به تبع آن قیمت‌ها قادر به هدایت مصرف‌کنندگان،

تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران نخواهد بود. در مقابل، بعضی دیگر معتقد به سیاست‌های قیمت‌گذاری توسط دولت‌ها در جهت حمایت از تولیدات داخلی و افسار آسب‌پذیر جامعه هستند و آن را لازمه یک ثبات و آرامش روانی برای جلوگیری از لجام گسیختگی بازار می‌دانند. البته میزان و نحوه دخالت دولت‌ها در قیمت‌گذاری بسته به شرایط اقتصادی هر کشور، میزان توسعه یا عدم توسعه‌یافتگی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، بینش سیاسی حاکم و بسیاری از مولفه‌های دیگر متفاوت است.

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد مداخله دولت و نهادهای تنظیم‌گر در حوزه قیمت‌گذاری در برخی مواقع ضرورت دارد، اما پرسش اصلی این است، که میزان و محدوده مداخله دولت در قیمت‌گذاری چگونه باید باشد و در عین حال هزینه‌ها و منافع مربوط به این تصمیم نیز باید مشخص گردد.

بررسی آثار مداخلات نشان می‌دهد که اگر تنظیم مقررات قیمت‌گذاری در سطح خرد و برای گروه‌های خاص کالایی با تصمیمات دولت در سطح کلان همگرایی نداشته باشد، دسترسی به اهداف مداخله در سطح خرد را کم اثر نموده و آسیب این مداخلات را نیز تشدید می‌نماید. در تبیین چگونگی تعیین قیمت یک کالا، نظریه رایج و غالب بر تعیین قیمت، توسط عوامل تأثیرگذار بر عرضه و تقاضای آن کالا تعیین می‌شود اما اینکه حاکمیت چنین فرآیندی در سطح عمومی اقتصاد و از دیدگاه اهداف و مصالح اقتصادی مانند کارایی، تخصیص بهینه منابع و عدالت توزیعی، چه مقدار قابل دفاع به نظر می‌رسد، مسئله‌ای است که دو دیدگاه کلی درباره آن وجود دارد که در داخل هریک از آنها نیز طیف‌هایی وجود دارند. در نظام‌های سرمایه‌داری به جز موارد خاص مانند کالاهای عمومی که مکانیسم بازار و عرضه و تقاضا قادر به تخصیص بهینه منابع نیست، از آزادسازی قیمت‌ها (به ویژه، قیمت‌های کلیدی اقتصاد کلان) و تعیین آن توسط مکانیسم بازار رقابتی دفاع می‌شود. در حالی که در نظام‌های سوسیالیستی بر تعیین قیمت با ارشاد یا دخالت مستقیم دولت تأکید می‌شود. هر یک از این دو دیدگاه برای اثبات مدعای خود به شواهد و دلایلی به شرح زیر استناد می‌کنند. بنا به اعتقاد طرفداران نظریه قیمت بازار (نظام‌های سرمایه‌داری) مبنی بر عدم لزوم مداخله دولت و نهادهای تنظیم‌گر در حوزه قیمت‌گذاری، قیمت؛ مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را به انتخاب صحیح هدایت می‌کند. بعبارت دیگر قیمت بازار بهترین راهنما برای تخصیص بهینه عوامل تولید و سرمایه‌گذاری است و از این‌رو قادر است مصرف

منظمی از منابع را برای برآوردن نیازها، به گونه‌ای کارا و معقول ساماندهی نماید. وینستون (Vinston, 2006)

افزایش قیمت و وجود سودآوری در بازار یک کالا نشان می‌دهد که منابع تولید باید به تولید آن کالا اختصاص یابند. در مقابل، پایین نگه‌داشتن غیرواقعی قیمت توسط دولت موجب اسراف در مصرف و اتلاف منابع خواهد بود. از اینرو تعیین قیمت توسط بخش عمومی تخصیص بهینه عوامل تولید را مختل خواهد ساخت.

مکانیسم قیمت بازار، نظام خودجوشی است که با کمترین هزینه از منافع جامعه حفاظت می‌کند. وقتی که بخش عمومی می‌خواهد به عنوان متولی امور مردم بر کالاها قیمت تعیین نماید و از رعایت آنها توسط بنگاههای اقتصادی مطمئن شود، باید به این منظور نهادهای گسترده‌ای با هزینه‌های بسیار سنگین تأسیس کند که این امر هزینه بسیار زیادی را بر جامعه به خصوص مصرف‌کنندگان تحمیل خواهد نمود. در واقع دولت برای کنترل و نظارت بر مقرراتی که خود وضع می‌نماید، ناگزیر از ایجاد نهادهایی می‌شود که خود این نهادها نیز نیاز به قوانین و مقرراتی برای عملیاتی نمودن مقررات وضع شده اولیه دارند. این نهادسازی معمولاً ناهماهنگ با سایر بخش‌های اقتصادی بوده که خود عامل ایجاد تداخل و تعارض در سیستم اقتصادی شده و دولت برای رفع این تعارضها متحمل هزینه‌های سنگینی می‌گردد. وینستون (Vinston, 2006).

قیمتی که از برابری عرضه و تقاضا در بازار رقابتی حاصل می‌شود، حداکثر رفاه اجتماعی به ویژه رفاه مصرف‌کنندگان را به دست می‌دهد. زیرا قیمت‌ها در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرند و کالاها با کمترین هزینه و بهترین کیفیت تولید می‌شوند. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲).

در طرف مقابل و بنا به اعتقاد طرفداران تعیین قیمت توسط بخش عمومی (نظام‌های سوسیالیستی)^۷، توان خرید کالاها و خدمات در نظام قیمت‌ها بستگی به درآمد افراد دارد؛ بنابراین چنین نظامی نمی‌تواند منافع افراد کم درآمد را تأمین نماید. بنابراین بخش عمومی برای حمایت از منافع اقشار محروم و مستضعف باید در تعیین قیمت‌ها دخالت کند.

شرط اساسی کارایی نظام قیمت‌ها وجود شرایط رقابتی، کارایی بخش خصوصی، بازار سالم و عدم وجود حالت‌های اضطراری مانند جنگ و... است. در فقدان چنین شرایطی عدم دخالت دولت در قیمت‌ها موجب رشد تورم و هزینه‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی است. از سوی دیگر نظام قیمت‌ها در خصوص کالاها و خدمات عمومی مانند خدمات دفاعی و

کالاهای دارای پیامد خارجی کاراً نمی‌باشد. در چنین مواردی قیمت‌گذاری بخش عمومی ضرورت می‌یابد.

در حال حاضر با شکست تجربه قیمت‌گذاری بخش عمومی در نظام‌های سوسیالیستی مبتنی بر حاکمیت دولت بر نظام قیمت‌ها از یک سو و در نظر گرفتن اینکه مکانیسم بازار به تنهایی قادر به تأمین همه اهداف اجتماعی نیست و در مواردی مانند کالاهای عمومی به لحاظ اقتصادی هم کارآیی لازم را ندارد، نظریه بینابینی پذیرفته شده است. با این حال آنچه که در این زمینه هنوز جای بحث و بررسی دارد شیوه‌های مناسب کنترل و هدایت قیمت‌ها توسط بخش عمومی است. بسیاری معتقدند قیمت‌گذاری نباید به صورت مستقیم صورت گیرد بلکه باید دخالت‌ها به صورت غیرمستقیم باشد به طوری که منطق اقتصادی حفظ شده و از به هم خوردن تعادل در بازار و شکل گرفتن بازارهای موازی اجتناب گردد. در اینجا مفهوم تنظیم‌گری (Regulation) و ماهیت آن مطرح می‌شود.

شایان ذکر است، از اوایل دهه ۱۹۸۰ تحقیقات در خصوص "تنظیم‌گری" به عنوان یک روش حکمرانی و همچنین در خصوص دولت تنظیم‌گر بطور قابل توجهی افزایش یافته است.^۸ در حالی که همپوشانی انواع تنظیم‌گری غیر قابل اجتناب می‌باشد، ولی در یک تقسیم‌بندی کلان تنظیم‌گری را می‌توان در ۳ دسته مقررات اقتصادی، اجتماعی و فرایندی تقسیم‌بندی نمود. گاسچ و هان (Guasch, J. L., & Hahn, 1997)

بر اساس این تقسیم‌بندی، مقررات اقتصادی به مقرراتی^۹ اشاره دارد که محدودیت‌هایی را بر روی قیمت‌ها، مقادیر و شرایط ورود و خروج برای صنایع خاص تنظیم می‌کند. که موضوع این مقاله فقط در خصوص مقررات اقتصادی، علی‌الخصوص در حوزه قیمت‌گذاری می‌باشد که در ادامه به ابزارهای قیمت‌گذاری دولت اشاره شده است. شایان ذکر است قلمرو این مقاله ناظر بر آسیب‌شناسی اقدامات و موارد قانونی است که در حوزه کنترل قیمت توسط نهادها و دستگاه‌های متولی انجام گرفته است.

۳. پیشینه پژوهش

به منظور ارائه تصویری جامع از وضعیت نظام قیمت‌گذاری در کشور و همچنین ارائه پیشنهادهای مناسب جهت آسیب‌شناسی اثر مداخلات قیمت‌گذاری دولت در بازار کالاها و خدمات، بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه ضروری است. به طور کلی پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه آثار مداخلات قیمتی دولت بر اقتصاد، در دو گروه

اصلی مطالعات نظری و مطالعات تجربی (کمی) مربوط به بررسی آثار اقتصادی و رفاهی مداخله دولت قابل تقسیم‌بندی می‌باشد. شایان ذکر است در هر گروه از این مطالعات، از شاخص‌های متفاوتی نظیر مالیات‌ها، هزینه‌های دولت، کنترل قیمت و میزان مالکیت دولت، به عنوان شاخص^۱ مداخله دولت در اقتصاد استفاده می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که موضوع کنترل قیمت و بررسی آثار آن بر شاخص‌های کلیدی اقتصاد در مطالعات معدودی بصورت مجزا مورد مطالعه قرار گرفته است و تقریباً در اکثر مطالعات آثار مداخله قیمتی دولت به همراه متغیرهایی نظیر نقدینگی، هزینه‌های دولتی و درجه باز بودن اقتصاد بر شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رفاه و یا بهره‌وری مورد ارزیابی قرار گرفته است. با این وجود بررسی نظام قیمت‌گذاری کشور نیازمند تحلیل نظری و کمی در راستای حداکثرسازی منافع حضور دولت یا حداقل‌سازی هزینه‌های مداخله دولت (از طریق مداخله در تعیین سطح و ساختار قیمت) می‌باشد که در این مقاله به تحلیل‌های کمی پرداخته نمی‌شود و همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد از روش توصیفی-تحلیلی، برای تحلیل نظری استفاده شده است. در ادامه به برخی مطالعات در خصوص آثار مداخله دولت بویژه با تأکید بر نظام قیمت‌گذاری بر اقتصاد کشورهای مختلف پرداخته شده است.

در زمینه حضور دولت و نقش دولت در اقتصاد با تأکید بر مداخله قیمتی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به موارد زیر در دو بخش پژوهش‌های نظری و پژوهش‌های کمی و تخمین آثار آن می‌توان اشاره نمود که در ذیل به مطالعات با ماهیت نظری پرداخته شده است.

نتایج مطالعه بووس (Booth, 2015) نشان می‌دهد که مداخله دولت در بازار با ایجاد انحراف در عرضه و تقاضا باعث ایجاد مازادها و کمبودها در اقتصاد شده که این موضوع به شدت رفاه را کاهش می‌دهد و در بلندمدت نیز باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود.

بالو (Bulow, 2009) در مطالعه‌ای با عنوان کنترل قیمت و مازاد رفاه مصرف‌کننده به بیان این حقیقت پرداخت که مداخله دولت در بازار کالا و بویژه به شکل مداخله در امر قیمت‌گذاری به شدت وابسته به کشش تقاضا می‌باشد و در واقع این حقیقت را باید پذیرفت که تحت شرایط کنترل قیمت، دولت به سختی قادر خواهد بود که رفاه مصرف‌کنندگان را افزایش دهد. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که مداخله قیمتی دولت در شرایط بازار رقابتی هدف افزایش رفاه را دست نیافتنی‌تر خواهد کرد.

هازاوی (Hathaway, 2007) که موضوع مداخله دولت را در اقتصاد هند مورد ارزیابی قرار داده، هرگونه مداخله دولت با شیوه‌های مستقیم یا غیر مستقیم را که باعث انحراف قیمت در بازار شده و قدرت پیش‌بینی را از فعالان اقتصادی سلب نماید، برای اقتصاد هند مضر معرفی نموده است. وی همچنین تأکید می‌دارد، برآورد این آسیب در بسیاری از موارد غیرقابل انجام است زیرا بسیاری از پیامدهای مداخله دولت به بازارهای آینده منتقل شده که محاسبه و پیش‌بینی آن را دشوار می‌نماید.

وینستون (Vinston, 2006) مبانی مداخله دولت در اقتصاد و بویژه در زمینه کنترل قیمت را در اقتصاد آمریکا مورد بررسی قرار داده و با اتکاء به نظریه‌ها و تئوری‌های اقتصادی مرتبط، هرگونه مداخله دولت در بازار را شکستی برای دستیابی به رفاه و رشد اقتصادی تلقی می‌نماید.

جاسکو و روز (Joskow & Rose, 1989) اعتقاد دارند که هرچند کنترل قیمت و تعیین قیمت برای برخی از صنایع و بنگاه‌ها نظیر انرژی و خدمات درمانی می‌تواند باعث ایجاد رفاه برای مصرف‌کننده شود؛ ولی واقعیت آن است زمانی که قیمت زیر سطح هزینه نهایی تعیین می‌شود، این کنترل قیمت دوام نیاورده و خود را بصورت انحراف از کیفیت نشان می‌دهد و اهداف این نوع کنترل قیمت که عمدتاً در راستای حداکثرسازی رفاه مصرف‌کننده است، تحقق نخواهد یافت. همچنین وی اعتقاد دارد که آثار تنظیم‌گری قیمتی دولت به فاکتورهایی نظیر محیط سیاسی، قانونی و صنعت مورد اعمال مقررات و فرایند تنظیم‌گری بستگی دارد و به همین دلیل است که اعمال یک نوع مقررات قیمتی دارای آثار متفاوت در کشورها و حتی صنایع مختلف می‌باشد.

بهرامی (۱۳۹۶) در گزارشی تحلیلی - توصیفی به نقد و تحلیل دستورالعمل قیمت‌گذاری کالا و خدمات در کشور پرداخته و آثار اینگونه مداخلات در بازار را برای توسعه سرمایه‌گذاری و رشد بهره‌وری در اقتصاد، مخرب معرفی نموده است.

زارعی و ربیعی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به تشریح تنظیم‌گری قیمتی پرداخته و تأکید می‌نمایند در هنگام تنظیم‌گری قیمتی، نهاد تنظیم‌گر باید منفعت عمومی و منفعت خصوصی را مدنظر قرار داده و همچنین باید بتواند میان آنها توازن برقرار کند. محققین اشاره می‌نمایند از منظر منفعت عمومی، نهاد تنظیم‌گر باید به روشی قیمت‌گذاری نماید تا توسعه اقتصادی و ارتقای رفاه مصرف‌کنندگان و در سطح خرد، کارایی تخصیصی و کارایی بهره‌وری محقق شود. از منظر منفعت خصوصی، این نهاد باید اصل برنده - برنده را رعایت نماید تا درآمد

مکفی بنگاه تحت تنظیم برای ادامه فعالیت و سرمایه‌گذاری مجدد و کارایی مالی تضمین شود.

حسینی و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان نقش و جایگاه دولت در اقتصاد، از نظریه تا عمل ضمن بررسی مبانی نظری مداخله دولت در اقتصاد، چالش قیمت‌گذاری‌های دستوری را در تضاد با پیش شرط‌های اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مورد بررسی قرار داده است.

موسویان و همکاران (۱۳۹۲) مدل قیمت‌گذاری کالا و خدمات در ایران در شرایط اقتصاد مقاومتی با ادله شرعی و فقهی را مورد بررسی قرار داده‌اند. محققین، مداخله دولت و حاکمیت در بازار به روش قیمت‌گذاری مستقیم را رد می‌نمایند و حمایت از گروه‌های مورد نظر را به روش‌هایی غیر از کنترل و تعیین قیمت پیشنهاد می‌دهند.

ضرقامیان (۱۳۹۰) در یک مطالعه توصیفی-آماری به بررسی سیاست‌ها و روش‌های قیمت‌گذاری دارو در کشور پرداخت. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که مداخله دولت در زمینه قیمت‌گذاری دارو با آثار منفی مانند کاهش کیفیت، بهره‌وری، انعطاف‌پذیری و تجویز بی‌رویه دارو در کشور همراه بوده است.

در میان مطالعات با ماهیت کمی که به بررسی آثار مداخله کنترل قیمت دولت بر اقتصاد با تأکید بر بازار محصولات خاص نظیر بازار انرژی، محصولات کشاورزی و محصولات پتروشیمی و مواردی از این قبیل پرداخته، و یا به بررسی و آثار مداخله قیمتی دولت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری کل منابع پرداخته، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. کورف، اسکات، گیچوا و نیکول (Corfe, Scott & Gicheva, Nicole; 2017) به بررسی اثر دخالت دولت در کنترل قیمت گاز در چین پرداختند. آنها با استفاده از یک مدل تعادل عمومی و در شرایط بازار رقابتی ناقص به بررسی اثر شبیه‌سازی تاثیر تغییرات کنترل قیمت بر انتشار کربن پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که حذف کنترل قیمت گاز، رفاه و تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد.

مطالعه لاسکواسکا و همکاران (Laskowska, Elwira & Torgomyan, Sevak, 2016) در خصوص تعیین سقف قیمت در بازار مسکن در آمریکا نشان می‌دهد که دخالت دولت در بازار مسکن باعث گردیده که بخشی از افراد این کشور از دسترسی به مسکن محروم باشند.

مطالعه بوند و همکاران (Bond, Philip and Goldstein(December 23, 2010)) در بازار داروی آمریکا برای سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی نشان داد که مداخله دولت در تعیین قیمت دارو باعث کاهش هزینه‌های مربوط به نوآوری و تحقیق و توسعه گردیده که به معنی از دست دادن فرصت برای تولید کالاهای جدید و با کیفیت بالاتر می‌باشد. در حقیقت دولت با مداخله در فرایند تعیین قیمت کالا اقدام به مبادله تضمین سلامت با قیمت پایین می‌نماید و به بیان صریح‌تر، بهبودی بیماران قربانی قیمت‌های کنترل شده می‌گردد.

پرمه (۱۳۸۷) قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی در کشور و سیاست‌های حمایتی دولت در قالب قیمت‌گذاری محصولات بخش مذکور را مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج تحقیق وی حاکی از بی‌اثر ماندن اهداف حمایتی دولت در بکارگیری ابزارها و سیاست‌های قیمتی در این بخش بوده است.

۴. شناسایی قوانین، مقررات و سیاست‌های قیمت‌گذاری در کشور

میزان و نحوه دخالت دولت‌ها در قیمت‌گذاری بسته به شرایط اقتصادی هر کشور، میزان توسعه یا عدم توسعه یافتگی زیرساختار اقتصادی و اجتماعی، بینش سیاسی حاکم و بسیاری از مولفه‌های دیگر متفاوت است. با این حال حتی در صورت پذیرش دخالت دولت به واسطه شکست بازار، میزان، نحوه دخالت و چگونگی ایفای نقش دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به صورت عمومی دخالت دولت و نهادهای عمومی غیردولتی در قیمت‌گذاری به صورت زیر قابل ارزیابی است:

تنظیم‌گری برخی از بازارها: اثر گذاری بر نیروهای طرف عرضه و تقاضا در بازار به منظور تعیین قیمت مورد نظر توسط بازار،

سیاست‌گذاری اقتصادی: سیاست‌های دولت و مجموعه نهادهای عمومی غیردولتی که امکان سیاست‌گذاری دارند، می‌تواند قیمت کالاها و خدمات را متأثر نماید.

قیمت‌گذاری: تعیین قیمت مستقیم و یا تعیین ضوابط قیمت‌گذاری و اجرای ضوابط مورد نظر سیاست‌گذاری می‌تواند دارای آثار مستقیم و غیرمستقیم بر قیمت کالا و خدمات باشد. این در حالی است که عدم سیاست‌گذاری نیز خود می‌تواند دارای آثاری بر قیمت کالاها و خدمات باشد و به نوعی شاخص‌های کلیدی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد.

اهمیت شناسایی سیاست‌ها، قوانین و مقررات حوزه قیمت‌گذاری کشور نیز به دلیل تأثیری است که در هدایت منابع اعم از نیروی کار، سرمایه و سایر منابع طبیعی دارند. در همین راستا و بنا بر این ضرورت در ادامه سه موضوع کلی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. موضوع اول و دوم چارچوب حاکم بر نظام قیمت‌گذاری در کشور و همپوشانی وظایف بین دستگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر مؤثر بر تعیین قیمت کالا و خدمات در ایران و موضوع سوم، آسیب‌شناسی روش قیمت‌گذاری کالا و آسیب‌شناسی سیاست‌ها، قوانین، مقررات و اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار در ایران است.

در خصوص چارچوب حاکم بر نظام قیمت‌گذاری در کشور شایان ذکر است اصلاح قیمتی (به ویژه قیمت‌های نسبی) و شفاف‌سازی آن از مواردی است که در سال‌های اخیر در اسناد بالادستی کشور همواره مورد تأکید قرار گرفته و بهبود شاخص‌های رفاهی جامعه از طریق اصلاح نظام قیمت‌گذاری کالاها و خدمات را مد نظر قرار داده است.^{۱۱}

بعبارت دیگر تحلیل نظام قیمت‌گذاری ایران حاکی از نقش و تأثیر گسترده دولت در تعیین سطح و ساختار قیمت کالاها و خدمات مختلف است؛ بگونه‌ای که نظام قیمت‌گذاری کشور بجای اینکه ابزاری برای تحقق اهداف حمایتی و رفاهی باشد، تبدیل به هدف نهایی شده است. از این‌رو دخالت در نظام قیمت‌گذاری به اصلی جداناپذیر از سیاست‌ها، قوانین و مقررات تنظیمی در اکثر حوزه‌های فعالیت‌های اقتصادی مبدل شده است. نگاهی اجمالی به اقتصاد کشور طی سالهای گذشته بویژه بعد از انقلاب اسلامی در طول شش برنامه توسعه کشور، نیز موید آن است که طی سال‌های مذکور، سیاست‌ها و ابزارهای متعددی برای کنترل و دخالت در نظام تعیین قیمت بطور صریح و ضمنی توسط دولت‌های وقت اتخاذ شده است. هر چند هدف از بکارگیری ابزارها و تکیه بر سیاست‌های اتخاذی، بهبود شرایط رفاهی و کنترل قیمت‌ها بوده است، ولی با نگاهی اجمالی به روند شاخص قیمت یا نرخ تورم به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی اقتصاد، می‌توان ادعان داشت که رفاه از دست رفته، ناشی از دخالت دولت در این زمینه قابل توجه بوده است. به‌عنوان نمونه، هرچند مواد قانونی متعددی نظیر بند «و» ماده ۹۹ قانون برنامه پنجم توسعه، بند «د» ماده ۱۰۱ قانون مذکور، ماده ۱۰۲ همان قانون، بند ۲۳ از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و ماده ۱۸ قانون توسعه نهادهای مالی جدید، ماده ۴۴ و ۴۵ اصل ۴۴ قانون اساسی، تشکیل نهادی به نام شورای رقابت در راستای کاهش سطح مداخله دولت در نظام قیمت‌گذاری در کشور بوده است، اما وجود مصوبه ۴۸۰۲۱ مورخه ۱۳۹۴/۴/۱۶ و ابلاغیه شماره

۱۵۱۷۸۰ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۰ وزیر صنعت، معدن و تجارت هرچند در ظاهر بر طبقه‌بندی نمودن کالاها با عنوان مشمول قیمت‌گذاری و مستثنی از قیمت‌گذاری تأکید دارد، ولی الزام کلیه بنگاه‌ها به رعایت دستورالعمل نرخ‌گذاری کالاهای تولیدی و وارداتی و نقش سازمان حمایت مصرف‌کنندگان در این میان، و جاهت و اعتبار مواد قانونی اشاره شده را مورد تردید قرار می‌دهد. شایان ذکر است بند «الف» مصوبه ۴۸۰۲۱ هرچند به ظاهر سطح مداخله دولت را به تعیین سطح قیمت برای کالاهای با اولویت اول قیمت‌گذاری محدود می‌کند ولی بندهای "ب"، "ج" و "د" مصوبه مذکور با تغییر روش قیمت‌گذاری از تعیین سطح به تعیین ساختار براساس دستورالعمل نرخ‌گذاری سازمان حمایت، این محدودیت را لغو نموده و تقریباً دامنه آن را به کلیه کالاها و خدمات بسط می‌دهد. در حقیقت تنها تمایز کالاهای مشمول قیمت‌گذاری از کالاهای غیر مشمول از منظر مداخله در ساختار اقتصادی کشور، به شیوه مداخله برمی‌گردد. به‌گونه‌ای که در خصوص کالاهای مشمول قیمت‌گذاری از طریق تعیین سطح قیمت و در خصوص سایر کالاها از طریق تعیین ساختار قیمت، دولت نقش مداخله‌گرانه خود را ایفا می‌نماید. از سوی دیگر هرچند روند قانونگذاری و مقررات ناظر بر قیمت‌گذاری بویژه پس از اجرایی شدن قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، کاهش اقلام مشمول قیمت‌گذاری و تقویت ساز و کارهای مورد نظر برای نیل به سمت مکانیزم بازار را جهت‌گیری نموده، اما تحولات مجموعه سیاست‌گذاری در این حوزه غالباً به نحوی عملیاتی گردیده که این حرکت را تضعیف نموده است.

بنابراین شاید بتوان مهمترین دلایل پابرجا ماندن تمایل سیاست‌گذاران به مداخله قیمتی در بازارهای مختلف را در موارد زیر خلاصه نمود:

داشتن نگاه کوتاه مدت در تصمیمات مرتبط با نظام قیمت‌گذاری کشور: در این راستا می‌توان ادعان نمود که شکل‌گیری بسیاری از مقررات و مصوبات به بهانه سرکوب نوسانات قیمت در کوتاه‌مدت (که بخش وسیعی از آن طبیعی می‌باشد)، ساختارهای غلط و غیر بهینه را در اقتصاد ایران نهادینه کرده است.

تمایل بودن نظام قیمت‌گذاری در کشور به سمت هدف بودن تا استفاده ابزاری از آن: تشکیل نهادها و دستگاه‌های متعدد پیرامون موضوع تعیین و کنترل قیمت، مداخلات گسترده و پیاپی و در برخی موارد تعارض در تصمیم‌گیری‌ها توسط نهادهای متولی تأییدی بر این ادعا می‌باشد.

نبود نهادهای حامی مصرف‌کننده؛

عدم درک ارتباط علت و معلولی سیاست‌ها و روابط متغیرهای کلیدی اقتصاد از یکدیگر.

در همین راستا و بر اساس بررسی‌های انجام شده، نظام قیمت‌گذاری در کشور را می‌توان تلفیقی از ۴ الگوی تنظیم ساختار قیمت، تنظیم سطح قیمت، تنظیم نرخ‌های مؤثر بر قیمت و اتکا به سازوکارهای بازاری دانست که نمای شماتیک آن در نمودار (۱) در ارائه شده است.



نمودار ۱. نمای شماتیک از نظام قیمت‌گذاری در سطح خرد و کلان در ایران مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر اساس الگوهای مذکور، کالاها، خدمات و قوانین و مقررات حاکم بر نظام قیمت‌گذاری کالا و خدمات کشور را می‌توان به صورت جدول (۲- پیوست) تفکیک نمود.

به طور کلی کالاها و خدمات به صورت الف) کالاهای اساسی و ضروری، ب) کالاهای انحصاری، ج) خدمات عمومی و د) سایر کالاها تقسیم‌بندی شده‌اند که هر یک مشمول قوانین خاصی در تعیین قیمت و یا ساختار قیمتی خود می‌شوند. چالش اصلی در ارتباط با تأثیرپذیری قیمت‌گذاری از سیاست‌گذاری در اقتصاد کشور آن است که انواع سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور غالباً به صورت بخشی اتخاذ می‌شوند که این امر دارای تبعات مهمی بر نظام قیمت‌گذاری است؛ نهادهای درگیر در امر سیاست‌گذاری عمدتاً به دلیل آنکه مأموریت‌های مستقیمی در حوزه قیمت‌گذاری ندارند غالباً اشراف کاملی نیز از تبعات سیاست‌گذاری خود بر نظام قیمت‌گذاری نداشته که این امر گاهاً تضعیف ساز و کارهای طراحی شده برای حرکت به سمت مکانیزم بازار را تضعیف و نیاز مجدد به رجوع

قیمت‌گذاری دستوری را در مواردی ضروری نموده است. به عنوان مثال در حوزه سیاست‌گذاری ارزی حرکت از نظام تک‌نرخ به نظام چندنرخ و یا کاهش ارزش پول ملی غالباً تبعات مهمی بر قیمت کالاها و خدمات و تضعیف کارکردهای بازاری داشته و به نوعی نیاز مجدد برای رجوع به قیمت‌گذاری را تقویت نموده است.

از سوی دیگر در بسیاری از قوانین همپوشانی وظایف بین دستگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر تعارض جدی در نظام قیمت‌گذاری کشور ایجاد کرده که این تعارضات گاهاً به ماهیت بازار یک محصول نیز بر می‌گردد.

آنچه از شرایط نظام قیمت‌گذاری در کشور با توجه به نرخ‌های بالای تورم و همچنین روند رو به رشد و حتی نوسانی کالاهای قیمت‌گذاری شده استنباط می‌گردد، این است که نظام مذکور همواره با چالش‌های زیادی مواجه بوده است. علاوه بر این بررسی قوانین مختلف در خصوص تعیین نرخ و قیمت‌گذاری در نهادهای مختلف بر این امر دلالت دارد که قیمت‌گذاری در حوزه‌های مختلف به دستگاه‌های تخصصی سپرده شده که با توجه به تشکیل کارگروه تنظیم بازار و سلب وظیفه قیمت‌گذاری از دستگاه‌های اجرایی نیز اختلافاتی را در زمینه متولی قیمت‌گذاری در کالاهای مختلف به وجود آورده است. بعنوان مثال می‌توان به مصوبات ستاد تنظیم بازار که علیرغم دارا بودن نهاد تنظیم‌گر قیمت‌گذاری، به بهانه تحریم‌ها و قرار گرفتن شرایط اقتصادی کشور در مقطع حساس کنونی، در امر قیمت‌گذاری برخی از کالاها ورود پیدا کرده و باعث ایجاد اختلال در بازار کالاهای مذکور شده‌اند، اشاره نمود.

در همین راستا و با توجه به بررسی‌های انجام شده، اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار در کشور بر اساس ماهیت تصمیم‌گیری و منشأ قانونی، در ۲ گروه کلیدی تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از (۱) قیمت‌گذاری به موجب قانون به نهاد تصمیم‌گیر دولتی یا حاکمیتی سپرده شده است، (۲) قیمت‌گذاری به موجب قانون به نهاد تصمیم‌گیر خصوصی (اتحادیه‌ها و صنوف و ...) و ساز و کار بازار سپرده شده است. جدول (۳- پیوست) خلاصه‌ای از تاریخچه و حوزه فعالیت نهادهای متولی قیمت‌گذاری در کشور را نشان داده است.

بر اساس جدول (۳- پیوست) و بررسی‌های انجام شده، می‌توان دریافت که نظام قیمت‌گذاری در کشور از مجموعه‌ای از نهادهای تصمیم‌گیر و الگوهای قیمت‌گذاری تشکیل شده که این امر سبب پراکندگی در رویه‌ها و نظامات قیمت‌گذاری شده است. بر این اساس

ریشه اصلی چالش‌های موجود در زمینه قیمت‌گذاری معطوف به قوانین و مقررات مختلفی است که نهادهای تصمیم‌گیر گوناگونی را متولی قیمت‌گذاری کالاها و خدمات مختلف می‌سازد. به عنوان مثال یک کالا هم می‌تواند ضروری و حساس و هم می‌تواند محصول و یا نهاده کشاورزی باشد و هم می‌تواند از بازاری انحصاری برخوردار باشد. در اینصورت نهادهای مختلف به استناد قوانین گوناگون مرتبط، خود را مسئول قیمت‌گذاری در آن کالا می‌دانند. در کنار این تضادها و همپوشانی‌ها آنچه که می‌توان از آن به حلقه مفقوده اجرای قوانین و مقررات از آن یاد نمود، نداشتن معیار واحد و یا از همه مهمتر توجه محدود به حوزه بهره‌وری است. در هیچ کدام از آیین‌نامه‌های بررسی شده، میزان بهره‌وری به عنوان ملاکی برای تعیین قیمت لحاظ نشده و عموماً با تعیین و واگذاری مرجعیت نرخ‌گذاری به این نهادها، تنها نهاد قیمت‌گذاری دستوری کالاها و خدمات جابه‌جا شده است. این امر سبب می‌گردد که اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار با توجه به معیارهایی که بیشتر مبتنی بر سلیقه تصمیم‌گیران وقت می‌باشد، مزیت نسبی استفاده از نهاده‌ها و کالاها را برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان دستخوش تغییر نمایند.

۵. آسیب‌شناسی روش قیمت‌گذاری کالا در ایران

آسیب‌شناسی ارائه شده در این قسمت پیرامون مداخله دولت در زمینه مقررات قیمت‌گذاری با تأکید بر ضوابط قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل و وارداتی و همچنین ضوابط مربوط به ضرایب سود عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در تعیین سطح و ساختار قیمت کالاها می‌باشد.

در این راستا مهمترین ایرادات وارده به دستورالعمل قیمت‌گذاری کالا و خدمات^{۱۲} که متکی به روش مجموع سود به علاوه هزینه (Cost plus) می‌باشد، عبارتند از:

- قیمت‌گذاری برای تمامی کالاها و با هر ساختاری بر مبنای یک رویه واحد

در حال حاضر برای همه انواع کالاها با هر ساختار بازاری از رقابتی تا انحصاری یک دستورالعمل مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر این در حال حاضر کلیه کالاهای تولید داخل و وارداتی به لحاظ ساختار قیمت‌گذاری یکسان بوده و هیچگونه تمایزی بین بازارها و کالاها وجود ندارد در حالی که بسته به نوع کالا و ساختار بازار روش و فرایند قیمت‌گذاری لازم است متفاوت باشد^{۱۳}.

- قیمت‌گذاری بر مبنای رویکرد سرکوب قیمتی

رویکرد کلی دستورالعمل قیمت‌گذاری فعلی بیشتر رویکرد سرکوب قیمتی بوده که در نگاهی سطحی به ضرر بنگاه، ولی در بلندمدت به دلیل تأثیر منفی که بر هدایت منابع، کیفیت تولیدات و همچنین برهم زدن تعادل عرضه و تقاضا دارد، مضرات آن به بخش تقاضا نیز منتقل خواهد شد. همچنین بررسی محتوی قوانین و مقررات نشان می‌دهد که اکثر این تصمیمات پرچم حمایت از مصرف‌کننده را در دست داشته در حالیکه در بسیاری از موارد سرکوب قیمت‌ها با کاهش کیفیت همراه بوده و در عمل حقوق مصرف‌کننده تضییع گردیده است. (همان).

به نظر می‌رسد بطور منطقی برای کنترل افزایش قیمت باید ابتدا ریشه آن شناسایی گردد. بدیهی است عدم توجه به روابط علت و معلولی نظیر این حقیقت که شاخص قیمت ضمنی تولید تابعی مستقیم از حجم نقدینگی، شاخص قیمت واردات، شاخص قیمت انرژی، تعرفه‌ها و نرخ ارز می‌باشد، می‌تواند به بطور مستقیم و با ضریب فزاینده متفاوت باعث افزایش شاخص قیمت گردد.

- قیمت‌گذاری غیر متوازن در چارچوب زنجیره ارزش

تمرکز بر حلقه انتهایی زنجیره ارزش کالا (کالای نهایی) به صورت الزام بنگاه‌ها در پذیرش و اجرای ضوابط قیمت‌گذاری بدون در نظر گرفتن شرایط منتقل شده به ابتدای زنجیره نظیر کمبود مواد اولیه و یا هزینه‌های بالای تامین آن، باعث ایجاد تورش در محاسبه بهره‌وری بنگاه‌ها و در نتیجه ایجاد خطا در محاسبه قیمت تمام شده کالاهای تولیدی خواهد شد.

از سوی دیگر بررسی مستندات قانونی و مصوبات مربوط به اولویت‌بندی کالاهای ایران گویای آن است که قیمت‌گذاری در ایران محدود به کالاهای نهایی نیست به گونه‌ای که قیمت‌گذاری در کشور به صورت کلی مشتمل بر قیمت‌گذاری گروه‌های مختلفی نظیر نهادهای تولید، بازار کار، بازار خدمات، کالاهای واسطه‌ای تولید، بازار پولی و نرخ‌های تاثیرگذار بر قیمت می‌باشد و تا کالاهای مصرفی تولید شده در انتهای زنجیره ارزش ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر یکی از مهمترین چالش‌های ناظر بر قیمت‌گذاری کالا و خدمات در اقتصاد ایران، قیمت‌گذاری غیر متوازن در چارچوب زنجیره ارزش است که خلاصه‌ای از این وضعیت در جدول (۴-پیوست) با ذکر گروه‌بندی کلی از انواع کالا و خدمات مشمول قیمت‌گذاری به همراه مصادیق آن ارائه شده است.

لذا، از چالش‌های مهمی که از این منظر بوجود می‌آید می‌توان به برهم خوردن توازن در چارچوب زنجیره ارزش و وجود رانت در لایه‌های مختلف زنجیره عرضه کالاهای استراتژیک و مشمول مداخله و قیمت‌گذاری و نیز قیمت‌گذاری بدون توجه به مدیریت سمت عرضه در اقتصاد اشاره نمود.^{۱۴} سایر چالش‌های مرتبط با این عدم توازن را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

از بررسی کالاها و خدمات مشمول قیمت‌گذاری در کشور اینگونه استنباط می‌شود، علیرغم اینکه قوانین و اسناد بالادستی کشور طی بازه زمانی سال ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۹۶ تمایل به کاهش مداخله در امر قیمت‌گذاری مستقیم دارد، اما از طرف دیگر برخی مصوبات دولت نظیر مصوبه ۱۵۴۸۰۲۱ و ابلاغیه ۶۰/۱۵۱۷۸۰ رئیس کارگروه تنظیم بازار که با رویکرد تنظیم بازار و کنترل قیمت تنظیم و تصویب گردیده، و جاهت مواد قانونی مرتبط در برنامه پنجم توسعه و همچنین قوانین مربوط به اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و سایر قوانینی که بر کاهش مداخله دولت در بازار تأکید دارد را کم اثر کرده است. از دیگر نکات کلیدی در خصوص انتخاب گروه‌های مشمول قیمت‌گذاری عدم توجه به زنجیره ارزش این کالاها و حلقه‌های کلیدی متصل به کالاهای مذکور می‌باشد که در بسیاری از موارد نه تنها دسترسی به هدف مورد نظر را غیرممکن می‌سازد، بلکه اثرات نامطلوبی را بر قیمت می‌گذارد.

۶. آسیب‌شناسی سیاست‌ها، قوانین، مقررات و اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار در ایران

آسیب‌شناسی ارائه شده پیرامون مداخله دولت در زمینه مقررات قیمت‌گذاری با تأکید بر فرایند تعیین و تأثیرپذیری قیمت‌ها به موجب سیاست‌ها، قوانین، مقررات و تصمیمات نهادهای متولی قیمت‌گذاری در کشور می‌باشد. بر این اساس کانال‌های تعیین و تأثیرپذیری قیمت‌ها در ۳ گروه زیر قابل تقسیم‌بندی می‌باشند.

- قیمت‌گذاری مستقیم و تعیین سطح قیمت‌ها
- تعیین ساختار قیمت و تنظیم دستورالعمل‌های تنظیم قیمت
- تأثیرپذیری از طریق تعیین نرخ‌های کلیدی اقتصاد و سیاست‌های پولی، ارزی و مالی

در این راستا نهادهای حاکمیتی، دولتی، بخش خصوصی، بازار بورس و شورای رقابت به موجب قوانین بالادستی و یا مصوبات بخشی و فرابخشی اقدام به قیمت‌گذاری کالا و خدمات می‌نمایند.

ایران از منظر طولانی‌ترین دوره تورم دو رقمی در بین کشورهای جهان، رکورددار است و با وجود اینکه تورم جهانی در سال ۲۰۱۵ به رقم بی‌سابقه ۱/۴ درصد رسید، ایران تا سال ۲۰۱۵ همچنان تورم دو رقمی داشته است. علاوه بر بالا بودن تورم در ایران نوسانات تورم نیز زیاد بوده است بطوریکه اختلاف ۱۰ تا ۳۰ درصدی تورم بین دو سال متوالی رخدادی است که در چهار دهه گذشته به دفعات اتفاق افتاده و البته در سال‌هایی نیز تجربه اختلاف بالاتر از ۱۰۰ و ۷۰ درصد را نیز داشته است. اما می‌توان استنباط نمود که آنچه هدف سیاست‌ها، قوانین و مقررات تصویبی در خلال سال‌های بررسی شده که همان مقابله با تورم بوده، تحقق نیافته و البته اجرای این تصمیمات نیز خود هزینه‌هایی را بصورت مستقیم و غیر مستقیم بر هزینه‌های تولید، خانوارها و در مجموع بر رفاه جامعه وارد نموده است. در این راستا و با توجه به سیر تاریخی قوانین و مقررات و همچنین محتوای آنها، مهمترین چالش‌های نظام قیمت‌گذاری کشور و در نتیجه چالش‌های مربوط به شرایط تحقق اهداف و چشم‌اندازها را در موارد زیر می‌توان خلاصه نمود:

- توسعه حیطه اختیارات دولت به واسطه تفاسیر مختلف از قوانین در حوزه

قیمت‌گذاری

تعریف مقررات بگونه‌ای است که دست دولت برای قیمت‌گذاری گروه‌های مختلف کالایی باز بوده و معیار مشخصی برای محدود نمودن دامنه مداخلات قیمت‌گذاری وجود ندارد. عبارت دیگر تفسیر اشتباه از برخی قوانین باعث گردیده که میزان تعارض و تضاد بین قوانین بالادستی نیز بوجود آید. به عنوان مثال در حالیکه ماده (۸) قانون حمایت از قانون مصرف‌کننده هرگونه تبانی و تحمیل شرایط از سوی عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، که موجب کاهش عرضه یا پایین آوردن کیفیت، یا افزایش قیمت شود را منع نموده، ولی در بررسی‌های بعمل آمده و نظرات اخذ شده از صاحبان بنگاه‌ها و فعالین اقتصادی مشخص گردید، نهادهای متولی قیمت‌گذاری در کشور این ماده را به مثابه سلب اختیار قیمت‌گذاری توسط واحدهای تولیدی تلقی نموده‌اند. این در حالی است که ماده (۱۰۱) قانون برنامه پنجم توسعه بر محدود نمودن کالاهای مشمول قیمت‌گذاری به کالاهای حساس و ضروری تأکید دارد.

- تورم قوانین و مقررات با وجود قوانین موجود

با وجود اینکه مقررات و دستورالعمل‌های مربوط به قیمت‌گذاری بارها کم اثر بودن خود را در حل مشکلات اقتصادی ثابت کرده، هنگام وجود مشکلات و بحران‌های اقتصادی - به رغم لازم‌الاجرا بودن قوانین قبلی - قوانین جدید در حوزه وسیع‌تر و با شدت عمل بیشتری تصویب شده که باز هم بی‌نتیجه مانده است. نمونه بارز آن را می‌توان به ابلاغیه شماره ۶۰/۱۵۱۷۸۰ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۰ رئیس کارگروه تنظیم بازار اشاره نمود که با وجود مصوبه ۴۸۰۲۱ ستاد هدفمندی به حوزه تنظیم‌گری قیمتی کشور اضافه گردیده و دامنه مداخله قیمت‌گذاری دولتی را علاوه بر اضافه شدن مصادیق کالایی (از حدود ۱۳ ردیف کالایی به ۲۵ ردیف کالایی اولویت قیمت‌گذاری)، فعالیت‌های بازار بورس را نیز شامل می‌شود.

- قیمت‌گذاری نامناسب در گروه حامل‌های انرژی و در قالب یارانه پنهان

یکی از سیاست‌هایی که دولت به منظور کنترل قیمت از آن استفاده نموده سیاست یارانه‌دهی بوده است. در راستای اجرای این سیاست، واحدهای تولیدی بسیاری شکل گرفتند و بنگاه‌های زیادی سرمایه‌گذاری نموده و تأسیس شدند که بازار قدرت جذب تولیدات آنها را نداشت و از طرفی منابع دولت برای ادامه یارانه‌دهی کافی نبود و در بسیاری از موارد بنگاه‌های تشکیل شده یا ورشکسته شدند و یا زیر ظرفیت بهینه فعالیت می‌نمایند. عبارت دیگر قیمت‌گذاری ارزان انرژی علاوه بر افزایش بار مالی برای دولت، در شکل‌گیری غلط الگوهای تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف، نوع تکنولوژی مورد استفاده در تولید و بهینه‌سازی تجهیزات نیز تاثیرگذار است^{۱۶}. نتیجه این قیمت‌گذاری نامناسب، سیگنال‌دهی اشتباه به فعالان اقتصادی بواسطه انحراف در نظام قیمتی و تاثیرات منفی بر حوزه سرمایه‌گذاری، بهره‌وری، الگوهای تولید، مصرف و تجارت و ... می‌باشد.

نکته دیگر در زمینه کنترل‌های قیمتی از جمله حامل‌های انرژی آن است که پایین نگاه داشتن قیمت بدون توجه به توان درآمدی جامعه هدف، تنها هزینه‌های جامعه را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی احتمال دسترسی افراد با درآمدهای متوسط و رو به بالا نسبت به دهک‌های پایین درآمدی بیشتر است. در حقیقت سهم گروه‌های درآمدی با میزان درآمد متوسط و رو به بالا از این بذل و بخشش بیشتر است.

- کم‌توجهی به اثرات موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای

تعرفه گذاری گمرکی (اعمال حقوق ورودی) یکی از سیاست‌های تجاری است که با اخلال قیمتی و تبعیضی که در بازار، بین تولیدکننده داخلی و خارجی ایجاد می‌کند، به تغییر در مزیت‌های نسبی منجر می‌شود و یکی از عوامل انگیزاننده برای واردات غیررسمی نیز محسوب می‌شود، بدین ترتیب که هزینه واردات رسمی را افزایش داده و موجب افزایش قیمت خواهد شد.

هرچند اعمال تعرفه با رویکرد حمایت از اشتغال و تولید و همچنین ایجاد درآمد برای دولت است ولی واقعیت آن است که تعرفه‌های بالایی که برای برخی کالاها وضع می‌گردد باعث تقویت انحصار تولیدکنندگان محدود داخلی شده و عملاً حقوق مصرف‌کنندگان هم به لحاظ قیمت و هم به لحاظ کیفیت تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد تنظیم‌گری در بازار محصول و نهاده از نوع غیر قیمتی آن نیز می‌تواند با برهم زدن شرایط عرضه و تقاضا قیمت‌های نسبی را تحت تأثیر قرار دهد. از مهمترین این مقررات می‌توان به مجوزهای ورود و خروج و یا موانع غیرتعرفه‌ای نظیر محدودیت و یا ممنوعیت واردات اشاره نمود. اثر نرخ‌های کلیدی نظیر تعرفه، مالیات و نرخ ارز و حتی اعطای یارانه به نهاده‌های خاص می‌تواند قیمت‌های نسبی را در یک دامنه وسیع تحت تأثیر قرار دهد که برآورد آثار آن تقریباً غیرممکن و غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد و متأسفانه در اکثر تصمیمات کمتر به آثار گسترده این ابزارها توجه می‌گردد.

- نگاه مقطعی بجای داشتن رویکرد حل اساسی مسئله

بررسی‌ها حاکی از آن است که سیاست مداران معمولاً فقط در هنگام افزایش قیمت ورود کرده و در مقابل کاهش قیمت واکنش چندانی از خود نشان نمی‌دهد. این در حالی است که در بلندمدت کاهش قیمت با تأثیر بر کاهش تولید و عرضه، خود باعث افزایش قیمت می‌شود و دولت در مقابله با چنین شرایطی یا مجبور به اعمال کنترل‌های قیمتی است که با توجه به کاهش سطح تولید فقط منجر به شرایط محدودتر عرضه می‌گردد و یا دست به واردات می‌زند که باز هم شرایط تولید در چنین شرایطی بهبود نیافته و عملاً موضوع قیمت تبدیل به چالش اصلی بازار می‌گردد و هزینه‌های زیادی را به اقتصاد تحمیل می‌نماید.

- نبود زیرساخت‌های لازم برای نظارت

نوع مداخلات قیمتی بگونه‌ای است که نیاز به نهادهای کنترل‌کننده و همچنین اطمینان از کیفیت و کمیت کالایی که قیمت آن تحت کنترل باشد را ایجاد می‌نماید در حالی که

علاوه بر اینکه هزینه اینگونه کنترل‌ها بالا می‌باشد در حال حاضر زیرساخت‌های موجود کنترل کننده کمی و کیفی بازار، محصولاتی که قیمت آنها توسط دولت تعیین و کنترل می‌شود؛ نمی‌باشد.

۷. جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

با توجه آسیب شناسی انجام گرفته در حوزه‌های پیشین پیشنهادها ذیل قابل توصیه است: به علت محدود بودن قدرت و تاثیرگذاری سیاست‌های کنترل قیمت، لازم است اهداف مشخص و محدودی برای آنها تصور شود. بازه زمانی برای تاثیرگذاری هر یک از ابزارهای قیمتی معمولاً به کوتاه مدت ختم می‌شود و استفاده از آنها برای بلندمدت می‌تواند آثار سوئی را بر روی اقتصاد بجا گذارد. بویژه با برهم زدن شرایط قیمت‌های نسبی و به تبع آن اختلال در هدایت منابع اعم از سرمایه و نیروی کار می‌تواند زمینه هدر رفت منابع و تخصیص نابجای آنها را فراهم نماید. در واقع بالا بردن آستانه تحمل سیاسی افزایش قیمت‌ها توسط سیاست‌گذاران و اجازه به تطبیق پایدار و بلند مدت عرضه و تقاضا از مهمترین راهکارها در این خصوص می‌باشد.

همچنین تمرکز بر راهکارهای کاهش قیمت تمام شده بجای متمرکز شدن بر سرکوب قیمت‌ها از طریق: بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل و توزیع و کوتاه کردن و اصلاح شبکه‌های توزیع کالا، توانمندسازی و تقویت ذخیره‌سازی با رویکرد کاهش ضایعات و حفظ کیفیت، شناسایی مزیت‌های واقعی تولید براساس ارزش واقعی منابع و نهاده‌های تولید و عدم اصرار بر حمایت بلند مدت از تولید کالاهایی که توجیه اقتصادی نداشته و از مزیت‌های نسبی، مطلق و رقابتی برخوردار نمی‌باشد، حمایت از بنگاه‌ها در راستای بهبود تکنولوژی و استفاده بهینه از منابع و کاهش ضایعات و در بیان کلی‌تر، تجدیدنظر در شیوه‌های تولید، ارائه برنامه‌های اصلاح الگوی مصرف در بخش نهاده‌ها و همچنین محصولات نهایی، تغییر رویکرد نسبت به برنامه‌های حمایتی از تولیدات بخش کشاورزی بویژه در خصوص خرید و قیمت تضمینی محصولات که نقش مهمی در بهای تمام شده محصولات صنایع غذایی دارد، جایگزینی و تنوع بخشی سیاست‌های حمایت از تولید به جای حمایت‌های قیمتی از جمله سیاست‌های تأمین مالی کشاورزان در دوره‌های تولید، کاهش هزینه‌های انتقال آب و ایجاد زیرساخت‌ها و نیز اصلاح و بازنگری اعطای مجوز

واحدهای تولیدی و صنعتی با توجه به نزدیکی به مراکز تأمین مواد اولیه و یا بازارهای مصرف که نقش مهمی را در کاهش هزینه تمام شده دارد، بسیار موثر می‌باشد.

علاوه بر این هماهنگ‌سازی بین سیاست‌های پولی، مالی و ارزی و مقررات قیمت‌گذاری، اصلاح الگوی تعرفه‌گذاری با اولویت متوازن‌سازی تعرفه‌ها در طول زنجیره ارزش، کالبدشکافی جدی سیاست‌های تعرفه‌ای با در نظر گرفتن اصل نزولی بودن زمانی تعرفه‌ها و حمایت‌های هدفمند از تولید، متناسب‌سازی مداخلات قیمتی با مزیت‌های نسبی و واقعی، متناسب‌سازی مداخلات قیمتی با ساختار بازار و ماهیت کالا- در حال حاضر ضوابط قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل و مقررات مرتبط با آن، تمام کالاها و بازارها را با هر ساختاری شامل می‌شود- کاهش عمق مداخلات قیمتی دولتی به نحوی که در یک بازه زمانی مشخص، تعداد کالاهای مشمول قیمت‌گذاری به تدریج کاهش یافته و نهایتاً از دایره کالاهای مشمول خارج گردد از دیگر مواردی است که می‌تواند در راستای حل معضلات پیش رو، راهگشا باشد. همچنین توجه به نکات ذیل از جهت تاثیرگذاری بر عوامل موثر بر قیمت می‌تواند حائز اهمیت باشد.

قیمت‌گذاری متوازن در چارچوب زنجیره ارزش، باز تعریف حیطه اختیارات دولت و شفاف‌سازی دامنه شمول قوانین و مقررات در راستای عدم اتخاذ تفاسیر مختلف از قوانین در حوزه قیمت‌گذاری، حذف نگاه مقطعی در تصمیمات مرتبط با نظام قیمت‌گذاری کشور، اصلاح سیاست یارانه دهی پنهان برای کنترل قیمت، بازنگری در استفاده از روش مبتنی بر هزینه در فرایند قیمت‌گذاری به عنوان تنها روش قیمت‌گذاری و استفاده از سایر روش‌ها، ایجاد و بهبود زیرساختارهای لازم برای نظارت در حوزه قیمت‌گذاری.

تعرفه‌گذاری باید در طول زنجیره ارزش متناسب باشد و شرایط صنایع پایین دست و بالادست هر حلقه در نظر گرفته شود. یعنی افزایش تعرفه مواد اولیه و واسطه‌ای درحالی‌که تعرفه کالای نهایی ثابت بماند، باعث می‌گردد بهای تمام شده محصول تولید شده در داخل نسبت به کالای وارد شده بالاتر گردد و قدرت رقابت خود را از دست بدهد.

نظر به اینکه دامنه تاثیرگذاری مداخلات قیمتی بسته به ماهیت کالا و ساختار بازار از وسعت و عمق متفاوتی برخوردار است از این‌رو لازم است مقررات‌گذار به منظور اثربخشی و کاهش اثر منفی مداخلات به موارد زیر توجه نماید:

نهایی، واسطه‌ای و یا ماده اولیه بودن موضوع قیمت‌گذاری از دامنه تاثیرگذاری و سرایت متفاوتی برخوردار خواهد بود. مثلاً دخالت در بازار نیروی کار، انرژی، حمل و نقل

می‌تواند از دامنه تاثیرگذاری بیشتری نسبت به مداخله در بازار کالاهای نهایی، سرمایه‌ای و یا مصرفی برخوردار باشد. همچنین ضریب اهمیت کالا در سبد خانوار نیز از دیگر مواردی است که می‌تواند آثار مقررات گذاری را تحت تأثیر قرار دهد.

شناسایی کلیه نهادها و سازمان‌های متولی تعیین قیمت و احصای حیطه‌های مشترک و همپوشانی و رفع تداخل وظایف و تعارض‌های موجود میان سازمانهای مذکور به تفکیک کالاها و خدمات و تعیین یک متولی واحد جهت پاسخگویی و نظارت با رویکرد کاهش مداخله قیمتی.

بازنگری در شرح وظایف سازمان‌های متولی قیمت گذاری با رویکرد کاهش مداخله قیمتی و کمک به شرایط رقابتی شدن اقتصاد. مطابق تجربه کشورهای توسعه‌یافته از قبیل کانادا، انگلستان و کشورهای در حال توسعه مانند ترکیه و ... که نوع مداخلات خود را به سمت رقابتی شدن بازارها تغییر داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. توضیح اینکه به نظر می‌رسد مناسب‌ترین نوع روش شناسی برای تحلیل و تبیین موضوعات مربوط به قانون و قانون گذاری، روش شناسی ترکیبی مبتنی بر نمونه‌هایی از توصیف عملکرد قوانین مصوب و آموزه‌های هنجاری است.

۲. اهمیت قیمت و فرایند قیمت‌گذاری برای بنگاه، به دلیل آن است که قیمت تنها فاکتوری است که قابلیت ایجاد درآمد و به تبع آن سود احتمالی را برای بنگاه دارد و سایر فاکتورها به نوعی با هزینه در ارتباط بوده و سایر منابع را مصرف می‌نمایند (Faith, O.D., Edwin, A.M. (2014) قیمت و به تبع آن قیمت‌گذاری در واقع تعیین‌کننده سهم بازار و سودآوری بنگاه می‌باشد. بر همین اساس فریدمن (۱۹۹۰) تأکید می‌کند که چگونگی تعیین قیمت‌ها اثر مهم و مستقیمی بر عملکرد فعالیت‌های اقتصادی دارد.

۳. شایان ذکر است شیوه‌های مداخله دولت به دو صورت سلبی و ایجابی می‌باشد. همچنین گستره وسعت مداخله دولت به دو صورت بخشی و فرا بخشی و کالاهای مورد مداخله شامل کالاهای عمومی، انحصاری (با تأکید بر انحصارات طبیعی)، کالاهای اساسی (مصرفی و نهاده تولیدی) و سایر بازارها از جمله بازار پول، سرمایه و بازار کار می‌باشد.

۴. علاوه بر مسائل مربوط به شکست بازار، در بعضی از بخش‌ها یا شرایط نیز حالت فقدان بازار بوجود می‌آید، که در این حالت‌ها تنظیم مقررات، به علت آن که بازار کنترل نشده قادر به تامین

منافع عمومی نمی‌باشد، توجیه‌پذیر است (هادی‌فر، ۱۳۸۹)؛ Guasch, J. L., & Hahn, R. W. (1997)؛ (Svensson, L. (2006).

۵. در نوع اول که به اصطلاح نظام بازار نامیده می‌شود، اشخاص و گروه‌ها در پی‌گیری اهداف رفاهی خود آزاد هستند و تنها محدودیت‌های خاص ساده‌ای وجود دارد. ساختار حقوقی، اغلب در قالب قوانین، این نظام را پشتیبانی می‌کند و تنظیم مقررات نقش اساسی در این وضعیت ندارد. در نظام اخیر دولت بیشتر به دنبال ایفای نقش سنتی خود می‌باشد. نوع دوم، نظام مبتنی بر مالکیت بخش عمومی است که در آن دولت تلاش می‌کند رفتارهایی را هدایت یا تشویق نماید که فرض شده است بدون دخالت دولت اتفاق نخواهند افتاد. هدف اصلی این نظام، اصلاح ناکارایی‌هایی سیستم بازار در جهت منافع جمعی و عمومی است. نوع سوم هم نظام مختلط بوده که ترکیبی از دو نظام یاد شده می‌باشد که بیشتر اقتصادها نظام مختلط دارند ولی درصد ترکیب این دو نظام در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. به جرات می‌توان گفت که در شرایط کنونی نظام خالص مبتنی بر بازار و نظام مبتنی بر مالکیت عمومی صرف در شرایط کنونی وجود ندارد. آنچه در این میان مهم است دامنه تقابل این دو نظام و میزان هزینه‌ها و منافع است که از عملکرد هر کدام حاصل می‌گردد. (وینستون، ۲۰۰۶؛ هادی‌فر، ۱۳۸۹)

۶. با توجه به این‌که هدف اصلی این مطالعه آسیب‌شناسی مقررات‌گذاری قیمتی و یا مداخله دولت در تعیین و کنترل قیمت است در بخش مربوطه دلایل مقررات‌گذاری قیمتی به تفسیر مورد بحث قرار خواهد گرفت و در همین راستا، در این بخش به دلایل مداخله دولت بطور کلی اشاره شده است.

۷. در این نظام عناصر مختلف تعیین‌کننده قیمت (یعنی هزینه‌ها، قیمت‌ها، و سودها) همگی از قبل برنامه‌ریزی شده و با اهداف برنامه انطباق داده می‌شوند. لذا پیش‌فرض‌های مربوط به شرایط تعیین قیمت، دیگر صدق نمی‌کند و به همین دلیل نیز جایی برای فعالیت سازوکار بازار وجود ندارد.

۸. شایان ذکر است دو مفهوم "مقررات‌گذاری" و "تنظیم‌گری" در برخی موارد بدلیل لفظ مشترک به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌روند در حالی که از منظر حقوقی این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند. در واقع "مقررات‌گذاری" به عنوان وضع قاعده در مفهوم عام در قالب قانون و یا مقررات مادون آن و در مفهوم خاص وضع قواعد مادون قانون - اصطلاحاً مقررات - تنها به عنوان یکی از مکانیزم‌ها و تکنیک‌ها یا ابزارها و روش‌های تنظیم‌گری از سوی دولت به کار می‌رود. بنابراین به نظر نمی‌رسد اصطلاح مقررات‌گذاری معادل مناسبی برای معنی و مفهوم تنظیم‌گری باشد. (یاوری، ۱۳۹۳).

۹. اقتصاد تنظیم مقررات، بطور کلی به مبحث اعمال محدودیت‌ها توسط دولت بر تصمیمات بنگاه‌ها از طریق ابزارهای قیمت، مقدار و نحوه‌ی ورود و خروج می‌پردازد. اگرچه تنظیم مقررات شامل گروه وسیعی از اعمال محدودیت‌ها بر تصمیمات بنگاه‌ها می‌تواند باشد، اما سه ابزار کنترل‌کننده‌ی اساسی که معمولاً توسط نهادهای تنظیم مقررات استفاده می‌شوند عبارتند از: "کنترل قیمت (Price control)"، "کنترل مقدار تولید یا خدمات" و "کنترل ورود و خروج (Entry and Exit) تعداد بنگاه‌ها" می‌باشد. از دیگر ابزارهای کنترلی می‌توان به اعمال محدودیت بر روی "کیفیت محصول"، "تبلیغات" و "سرمایه‌گذاری" اشاره کرد. آنچه بدیهی است ابزارهای مورد استفاده تنظیم‌گری، رابطه نزدیکی با شیوه و الگوی مداخله دولت در اقتصاد دارد. (زارعی و ربیعی ۱۳۹۳)

۱۰. نکته قابل توجه در خصوص شاخص‌های مداخله دولت در اقتصاد آن است که، اکثر این شاخص‌ها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم می‌توانند بر قیمت تاثیرگذار باشند و باعث انحراف قیمت از مبنای بازاری آن باشند (Svensson, 2006)

۱۱. این موضوع در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بند (۲۳) مبنی بر لزوم شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار تاکید شده است. این مهم در سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف در سال ۱۳۸۹ نیز اشاره شده است، بدین ترتیب که مصرف انرژی با اعمال مجموعه‌ای متعادل از اقدامات قیمتی و غیرقیمتی به منظور کاهش مستمر «شاخص شدت انرژی» کشور به حداقل دو سوم میزان کنونی تا پایان برنامه پنجم توسعه و به حداقل یک دوم میزان کنونی تا پایان برنامه ششم توسعه برسد.

۱۲. دستور العمل نرخ گذاری کالاها و خدمات صنفی، سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان، ابلاغ شده مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۱ طی نامه ۶۰/۱۶۸۷۳۹ مرکز امور اصناف و بازرگانان.

۱۳. بند (الف) دستور العمل نرخ گذاری کالاها و خدمات صنفی، سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان، ابلاغ شده مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۱ طی نامه ۶۰/۱۶۸۷۳۹ مرکز امور اصناف و بازرگانان.

۱۴. منظور از قیمت گذاری متوازن در مقابل قیمت گذاری غیر متوازن آن است که سمت عرضه و تقاضا بویژه در بازار داخل متاثر نمی‌شود و باعث ایجاد مازاد عرضه و تقاضا بویژه در کوتاه‌مدت برای برخی از بازیگران اقتصاد از جمله تولیدکنندگان، صادرکنندگان و مصرف کنندگان نمی‌شود و در بسیاری از موارد فضای سفته‌بازی را در اقتصاد به زیان فعالیتهای مولد تقویت نمی‌نماید.

۱۵. مصوبه ۴۸۰۲۱ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۶ ستاد هدفمند سازی یارانه‌ها

۱۶. شایان ذکر است بسیاری از پروژه‌هایی که به لحاظ ارزش اجتماعی و منافع اجتماعی توجیه‌پذیر نمی‌باشند به دلیل ارزان بودن انرژی به عنوان یکی از نهادهای تولید و همچنین به دلیل اختلال ایجاد شده در قیمت‌های نسبی توجیه‌پذیر می‌گردند. اثرات مخرب زیست محیطی و اتلاف منابع از دیگر پیامدهای این فرایند می‌باشد.

کتاب‌نامه

- بند (۲۳) سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مصوب ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
- بند (و) ماده (۹۹) و مواد (۱۰۱) و (۱۰۲) قانون برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵.
- بند (ج) و (د) از مصوبه ۴۸۰۲۱ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۶ و همچنین بندهای (د)، (ه) و بند(و) ابلاغیه شماره ۶۰/۱۵۱۷۸۰ رئیس کارگروه تنظیم بازار در خصوص نحوه تعیین قیمت کالا و خدمات مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۰.
- بهرامی، فهیمه (۱۳۹۶)، "نقدی بر دستورالعمل قیمت‌گذاری کالا و خدمات در کشور"، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شماره ثبت ۳۵۰.
- حسینی، سید شمس‌الدین؛ شفیعی، افسانه و خانی، داوود (۱۳۹۲) "نقش و جایگاه دولت در اقتصاد، از نظریه تا عمل"، تالیف، پیک نور.
- دستورالعمل تبصره (۱) ماده (۱۰۱) قانون برنامه پنجم توسعه موضوع مصوبه شماره ۴۸۰۰۷۱/۱۶۹۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳.
- دستورالعمل نرخ‌گذاری کالاها و خدمات صنفی، سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، ابلاغ شده مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۱ طی نامه ۶۰/۱۶۸۷۳۹ مرکز امور اصناف و بازرگانان.
- زارعی، محمدحسین؛ ربیعی، محمد (۱۳۹۳)، قیمت‌گذاری در پرتو مفهوم و نظریه‌های اقتصاد، ویژه‌نامه تحقیقات حقوقی،
- زورار پرمه و همکاران (۱۳۸۹)، قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- صامعی، ناصر و قاسمی، بهروز؛ (۱۳۸۵)، "آسیب‌شناسی کنترل و نظارت در بازار ایران"، تهران: نشر کلمه، صص ۴۲-۳۸.
- ضرقامیان، مجید (۱۳۹۰). "بررسی سیاست‌ها و روش‌های قیمت‌گذاری محصولات داروئی با رویکرد تحلیل وضعیت داخلی ایران". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
- گلریز، حسن، (۱۳۶۸)، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران: مرکز آموزش بانکداری، چاپ اول، ص ۴۱۷.

ماده (۴) قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی.
ماده (۴) دستورالعمل تبصره (۱) بند (د) ماده (۱۰۱) قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۹۴-۱۳۹۰).
مصوبه ۴۸۰۲۱ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۶ استاد هدفمندسازی یارانه‌ها در خصوص مجوز افزایش قیمت در ۱۵ کالا و گروه کالایی.
مواد (۴۴) و (۴۵) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۱۲.
موسویان، سید عباس؛ بهاری، حسن (۱۳۹۲)، "مدل قیمت‌گذاری بازار کالاها و خدمات در اقتصاد مقاومتی"، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، مدل قیمت‌گذاری بازار کالاها و خدمات در اقتصاد.
هادیفر، داود ۱۳۸۹. نهادهای حقوقی تنظیم مقررات؛ ساختار و سازوکار اجرایی، سازمان خصوصی‌سازی، چاپ اول.
یاوری، اسدالله (۱۳۹۳)، درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵ شماره ۲.

- Booth, P., Bourne, R., Coyne, C. J., Coyne, R. L., Davies, S., Miller, R. C., Wellings, R. (2015). Price Controls and the Damage They Cause. London: Institute of Economic Affairs.
- Bulow, J. (2009). Price controls and consumer surplus. www.paulklemperer.org
- Bond, Philip and Goldstein (December 23, 2010), Itay, Government Intervention and Information Aggregation by Prices, University of Washington.
- Corfe, Scott & Gicheva, Nicole (2017), Concentration not competition: the state of UK consumer markets, Social Markets Foundation, London.
- Deardorff, A.V. (2000). The Economics of Government Market Intervention, and Its International Dimension, Paper prepared for a Festschrift in honor of John H. Jac
- Faith, O.D., Edwin, A.M. (2014). A Review of The Effect of Pricing Strategies on The Purchase of Consumer Goods. *International Journal of Research in Management, Science & Technology*. Vol. 2, No. 2. PP:88-102.
- Friedman, D. D. (1990). Price Theory: An Intermediate Text, Southern Prestige Publishing Co.
- Guasch, J. L., & Hahn, R. W. (1997). The Costs and Benefits of Regulation Some Implications for Developing Countries. World Bank, World Development Report, forthcoming in 1997.
- Hathaway, K. (2007). The Potential Effects of Government Intervention in a Market Economy. Submitted by Financial Markets International of Washington, DC, and Mumbai, India .
- Joskow, P. L.; Rose, N. L. (1989). The effect of economic regulation. Massachusetts: Handbook of Industrial Organization, Volume II, Edited by R. Schmalensee and R.D. Willig.
- Laskowska, Elwira & Torgomyan, Sevak, 2016. "The Role of Government in the Housing Market," *Problems of World Agriculture / Problemy Rolnictwa Światowego*, Warsaw University of Life Sciences, vol. 16(31), pages 1-8, December.
- Svensson, L. (2006). Comments on Jeffrey Frankel, "Commodity Prices and Monetary Policy" . www.princeton.edu/svensson.

ارزیابی قوانین، مقررات و اصول قیمت‌گذاری نهادهای قیمت‌گذار ... ۳۴۷

Vinston,C. (2006). Government failure versus Market failure.AEI- booking joint center for regulatory studies.Washington,D.C.